سیر تاریخی مکاتب دولتی در افغانستان
با تأکید بر مناطق هزاره‌جات

□ خلیل‌الله طاهری *

چکیده

مباحث پیش رو، به سیر تاریخی مکاتب دولتی در افغانستان و ***عمدتا*** (مناطق هزاره‌جات) پرداخته است. به طور که بخش اعظم تحقیق را به خود اختصاص داده است. نخست به حرکت‌های اولیه‌ای این خیزش فرهنگی که در زمان سردار شیر علی خان در بین سال‌های (۱۲۵۸-۱۲۴۶ش)شروع شد اشاره نموده است. حکایت تلخ رکود فرهنگی و علم ستیزی عبدالرحمن، تلاش‌های فراوان و قابل ستایش امان‌الله خان و نیز شکل گیری مکتب سازی و ذکر اسامی اولین «مکاتب دولتی» ایجاد شده درهزاره‌جات، وضعیت فرهنگی مکاتب موجود در هزاره‌جات، و فراز و فرودهای آن مورد ارزیابی قرار گرفته است.

*. فارغ التحصیل سطح چهار مجتمع اموزش عالی فقه (khaliltaheritamghol@gmail.com).

مقدمه

نوشته پیش رو، مروری هرچند گذرا به سیر تاریخی مکاتب دولتی در افغانستان با تاکید بر مناطق هزاره‌جات است که شاید بتوان زوایای پنهان و مبهم قضیه را برای فرهنگیان پژوهش محور، تا حدودی روشن ساخت. هرچند روشن سازی این کار در شرایط امروزی؛ وبا توجه به کمبود ویا حتی نبود امکانات و عدم دست رسی به منابع و مدارک قوی در این زمینه؛ دشواری‌های را فراروی ما قرار داده است. اما با همه‌ی موانع و مشکلات، سعی می‌شود، لایه‌های مستور و پوشیده ای از فعالیت‌های صورت گرفته در این زمینه را با استفاده از مدارک و اسناد موجود، در معرض چشم دید دوست داران این وادی قرار دهیم. چون میزان آگاهی آحاد جامعه از تاریخ گذشته ی معارف و فرهنگ کشور، ملاک پیشرفت، توسعه و سازندگی مداوم آن است. آگاهی از گذشته، سبب نقدِ نقایص و تشویقِ نقاط قوت آن می‌گردد. ازین‌رو، تحقیق حاضر در پی تبیین سیر تاریخی مکاتب دولتی در افغانستان، خصوصا هزاره‌جات می‌باشد.

تذکر این مطلب ضروری است که تحقیق در راستای سیر تاریخی معارف و مکاتب دولتی افغانستان خصوصا هزاره‌جات (هم چون زمینه‌های دیگرآن)، همواره با مشکلات ناشی از دخالت‌های سیاسی و اِعمال سلیقه‌یِ حاکمان آن روبرو بوده است. هرگاه خواسته باشیم، موضوعی را صرفاً، در خصوص هزاره‌جات مورد بحث و برسی قرار دهیم، با محدودیت‌های جدی رو برو خواهیم بود. بگونه‌ای که تاریخ تحقیق، پیرامون مکاتب دولتی درهزارجات، از چند دهه فراتر نخواهد رفت. باتوجه به این واقعیت تلخ وناگوار، محققان ونوسندگان که در این راه قلم زده‌اند، (افغانستانی و غیر افغانستانی) برخلاف میل باطنی خود، در یک قالب پیش ساخته به فعالیت شان ادامه داده‌اند. یعبارت روشن تر: قلم فرسایی محققان درین راستا را می‌توان نوعی گردن نهادن به آنچه که (تاریخ سازان حاکم) بر افغانستان ترسیم نموده‌اند دانست، تا یک تحقیق واقع بینانه و بی‌طرفانه. مراجعه به آثار

مورخین معاصر و پیشامعاصر، ما را به این نقطه‌یِ از تناقض گویی‌ها رهنمون می‌سازد که به هرحال، دست‌های پیدا و پنهان قدرت، ثروت و حکومت در آن دخالت داشته و این چیزی است که به‌راحتی می‌توان آن را احساس کرد.

کلید واژه ها: سیر تاریخی، مکاتب، دولتی، افغانستان، هزاره‌جات.

شکل گیری فعالیت‌های فرهنگی مدرن در افغانستان کنونی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که، تا اواخر قرن نوزده میلادی، افغانستان از نظر تعلیم وتربیه و یا همان، آموزش و پرورش، دارای نظام مشخص تعلیمی و آموزشی نبود، بلکه این امر، به صورت سنتی در مراکز فرهنگی مذهبی، مانند مسجد، حسینیه، مکتب خانه و مدرسه علمیه و.. تحقق یافته است. آموزش سنتی همواره و در همه جا، میراث دار صدها سال فعالیت مفید و ثمر بخش بوده است. البته این شیوه در اکثر کشورها، خصوصاً کشورهای اسلامی، یک شیوه‌ی رایج و پذیرفته شده بود و تا زمان ترویج اموزش به سبک نوین آن، تمام دانشمندان صاحب نام جهان اسلام با همین سبک از تعلیم و تعلم بهره برده‌اند. تا اینکه امیر شیرعلی خان، در سال (۱۲۴۶ش) در افغانستان کنونی به قدرت رسید (دریح، افغانستان در قرن بیستم، ۱۳۷۹: ۲۶). دوران حکومت امیر شیرعلی خان بین سال‌های (۱۲۵۸-۱۲۴۶ش)هم‌زمان با دوران سید جمال‌الدین افغانی بود. او رابطه خوبی با سید جمال داشت. این رابطه، تأثیراتِ بر امیر شیرعلی خان گذاشته بود. به همین خاطر، امیر نامبرده، تحت تاثیر گفته‌ها و معاشرت با سید جمال قرار گرفته و با تأسی از توصیه‌ها و ارشادهای او به اقدامات فرهنگی نسبتاً مهمِ دست زد که آثار زیادی در تحولات آینده افغانستان داشت. اولین نشریه‌یِ رسمی کشور به نام (شمس‌النهار) در زمان امیر شیرعلی خان، و با پشتوانه او شروع به نشر کرد که در اطلاع رسانی و روشن کردن افکار جامعه سنتی آن روز افغانستان، نقش مهمی را ایفا می‌کرد (رشتیا، افغانستان در قرن نوزده، ۱۳۷۷: ۲۵۶). این نشریه، ظاهراً زیر نظر مستقیم سید جمال‌الدین اداره و به طبع می‌رسید. مطالب و مضامن

بجا مانده از آن نشریه، رسوبات افکار و اندسشهیِ سید جمال را در اذهان تداعی می‌کند. اما بنا بر گفتهیِ برخی نویسندگان و اسناد برجای ماندهیِ دیگر، سید قبل از انتشار این جریده، افغانستان را ترک، و دیگر به کشور برنگشته است که انتشار آن زیر نظر سید جمال، بعید به نظر می‌رسد (دولت‌آبادی، شناسنامه افغانستان، ۱۳۸۲:۴۷۶).

فعالیت فرهنگی دیگر که امیر شیرعلی خان در دوران پادشاهی اش انجام داده، گشایش و ایجاد دو باب مکتب به نام مکتب حربیهیِ کابل بوده است (کهزاد، کابل، ۱۳۳۶: ۴۰۱). افتتاح مکتب حربی کابل، اولین مکتب رسمی کشور بود که در آن زمان شروع بکار کرد. این مکتب در واقع دو تا مکتب بود: یکی ملکی و دیگری نظامی. تاریخ دقیق تاسیس آن را در حدود سال (۵-۱۸۷۴م) برابر با سال (۴-۱۲۵۳ش) گفته‌اند. که شامل دوره دوم سلطنت شیرعلی خان می‌شود (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۳۸۴: ۶۵۰). از کارهای مهم دیگر امیر شیرعلی‌خان در بعد فرهنگی، تحول عمده در زبان پشتو بود. او برای اولین‌بار در زمان خودش به زبان پشتو رسمیت بخشید. او زبان پشتو را در کنار زبان رایج مردم [زبان دری] مطرح ساخت. تلاش‌های او در جهت تثبیت زبان پشتو، به طور جدی ادامه یافت و با وارد کردن واژه‌هایی آن به اصطلاحات نظامی، دفاتر اداری و دولتی، زبان پشتو وارد مرحلهیِ جدید گردید (دولت‌آبادی، همان: ۴۸۳).

سپس پروژه‌ای ترویج و تحکیم زبان پشتو در زمان امیر حبیب‌الله، در بین سال‌های (۱۲۹۸-۱۲۸۰ش) و امان‌الله در سال‌های (۱۳۰۸-۱۲۸۰ش) به طور جدی از سوی مقامات حاکم دنبال گردید. فعالیت‌های ازین دست، تا آن زمان صرفاً در راستای ترویج و کسترش زبان پشتو قرار داشت و برای این کار مراکز فرهنگی و آموزشی زیادی در مراکز ولایت‌ها که فقط زبان پشتو را آموزش می‌داند تاسیس شد. بعد از سلطنت نادرخان در بین سال‌های (۱۳۱۲-۱۳۰۸ش) و در زمان ظاهرخان در سال‌های (۱۳۵۲-۱۳۱۲ش) روند کار، تغییر کرد و دیگر صرفا به گسترش و ترویج زبان پشتو بسنده نمی‌کردند بلکه این کار را به طور هماهنگ و همراه با پروژهیِ فارسی زدائی ادامه می‌دادند. همان‌طور که می‌دانیم، فرایند تحمیل، تحکیم وترویج زبان

پشتو، سال‌ها قبل و در زمان امان‌الله خان بین سال‌های (۱۲۴۸-۱۲۸۰ش) با تاسیس تشکّلی به نام «مرکه پشتو» شروع شده بود. هدف این تشکّل، تحمیل زبان و ادبیات جوان و نو بنیاد پشتو بر سایر اقوام غیر پشتون در سطح افغانستان بود (همان).

اندیشه‌ای قوم‌گرایی و ناسیونالیستی پشتون‌والی، از سوی شخصی به نام محمود طرزِی (پدر زن شاه امان‌الله خان) به پادشاه و اطرافیانش به صورت مداوم و مرموزانه تزریق می‌شد. تا این که موفق شد، تراوشات و ابداعات فکری خود را در بین حلقه‌یِ شاه و حلقات دیگر دربار نهادینه کرده و آنها را وادار به اقدامات عملی در این زمینه نماید. محمود طرزِی به سبب رابطه‌یِ فامیلی که با شاه داشت،[1] در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان خیلی تاثیر گذار بود (فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۶۴). او سال‌ها در ترکیه به صورت تبعید زندگی کرده بود. او تحصیلات خود را در ترکیه به اتمام رسانده بود. او در زمان اقامت خود در ترکیه به شدت تحت تاثیر تحولات و افکار نهضت پان ترکیسم قرار گرفت و اقدامات کمال مصطفی اتاتورک، (رهبر فقید ترکیه)را تنها راه موفقیت، سربلندی و عبور از بحران آن زمان کشور می‌دانست. مشار الیه، ایده‌یِ برتری قومی را به عنوان سوغات نحس، از سرزمین ترکان عثمانی به افغانستان آورده و با زمزمه‌یِ مداوم آن در گوش شاه و حلقات دیگر در بار، توانست، توجُه عملی مقامات را در این زمینه جلب کرده و به شاه بقبولاند که در شرایط کنونی، برتری‌طلبی قومی یک اصل بوده و ارزش آن غیر قابل انکار است. اگر جناب شاه، خواهان قدرت فراگیر قوم پشتون می‌باشد، باید دراین زمینه دست به اقدامات عملی بزند. او پشنهاد داد که برای این‌کار خوب است از زبان شروع کند. زیرا زبان ابزار اصلی تکوین فرهنگ و تمدن بشمار می‌رود. با اشاره و هدایت محمود طرزی بودکه امان‌الله خان تشکّل «مرکه پشتو» را ایجاد کرد و این‌کار در سال‌های دوره نادر و ظاهر به طور مستمر پی-گیری شد.

سیاه ترین دورانِ تاریخ فرهنگ و آموزش در افغانستان

با سرنگونی حکومت امیر شیرعلی خان و سرِکار آمدن امیر عبدالرحمن خان، هیچ‌گونه

فعالیتی در راستای ترویج فرهنگ، اندیشه و علم آموزی صورت نگرفت. امیر عبدالرحمان در تمام دوران حکومت استبدادی خود، به غیر از تحکیم قدرت و سلطه ی خویش، به چیزی دیگری نمی‌اندیشید. او نه تنها گامی در جهت رونق فرهنگ و اندیشه برداشت، بلکه فعالیت‌های فرهنگی انجام گرفته‌یِ قبل از خود را نیز، در نطفه خفه گرد. دوره عبدالرحمان، اوج سرکوبی، خفقان و وحشت بود، او علاوه بر نابودی انسان‌های بی‌گناه، و کشتاربیش ازحد، فانوس فرهنگ و چراغ علم و دانش را نیز خاموش کرد (دولت‌آبادی، فصل‌نامه سراج، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۱۵). در دوران حکومت نامیمون و نحس عبدالرحمان، فقط یک مدرسه دینی به نام مدرسه شاهی تأسیس گردید که آن هم به احتمال زیاد در راستای توجیه اعمال زشت و کشتار ناپسندش بوده است. این مدرسه در (سال ۱۲۶۱ش) به وجود آمده است. در همین راستا، مرحوم حاج کاظم یزدانی معتقد است که «در طول ۲۱ سال زمامداری امیر عبدالرحمن، در سراسر افغانستان حتی۲۰ عنوان کتاب به چاپ نرسیده است (یزدانی، صحنه‌های خونین از تاریخ تشیع در افغانستان، بی‌تا: ۱۷۳).

به گواه تاریخ نویسان معاصر، روزگار سلطه‌یِ عبدالرحمان بر افغانستان کنونی را باید، روزگار ظلمت و تاریکی نامید. مرحوم غلام محمد غبار در این زمینه می‌گوید: «هیچ نقطه درخشان در تاریخ این عهد، راجع به فرهنگ جدید دیده نمی شود» (غبار همان: ۶۵۰). او در ادامه‌یِ گفتارش چنین می‌گوید: «بی‌اعتنای امیر، تاجایی بود که می‌توان آن را تعَنُّد و تعَمُّد او در جلوگیری از فرهنگ نامید، زیرا امیر عبدالرحمن، از تمدن و فرهنگ جدید در جهان آگاه بود، معهذا یک مکتب نساخت و یک جریده تأسیس نکرد... برعکس، مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری از هند انگلیسی، مثل سیل در افغانستان می‌ریخت و نسل جوان، کشور را به رجعت به جانب فال گیری و اوهام و تاریکی رهنمون می‌نمود» (همان).

دوران امیر حبیب‌الله و تأسیس«لیسه حبیبیَه»

با مرگ عبدالرحمن، و آغاز سلطنت‌پسرش حبیب‌الله خان در سال (۱۲۸۰ش) و ادامه‌ی آن

تا سال (۱۲۹۷)وضعیت فرهنگی کشور تغیر یافته و وضعیت کمی متفاوت‌تر و بهتر از قبل شد. به این معنی که با روی کار آمدن حبیب‌الله خان، او به اقدامات جدیدی دست زده و فضای سیاسی–فرهنگی از حالت خفقان به سوی آزادی‌های نسبی سوق داده شد. از اقدامات جدی حبیب‌الله خان در این راه، تأسیس و ایجاد لیسه‌یِ به نام حبیبیه درسال (۱۲۸۲ش) بود که دارای سه مرحله: ابتدای، راهنمایی (رشدی) و اعدادی (دبیرستان) بود (انجمن آریانا، دایرة المعارف افغانستان، ۱۳۳۵: ۳۲۳). دوره ابتدایی چهار سال بود، دوره راهنمایی (رشدی) سه ساله بود و دوره دبیرستان (اعدادی) هم که دوره‌یِ نهایی بشمار می‌رفت، سه ساله بود.

(لیسه حبیبیه)، شاخه‌های دیگری نیز داشت که به عنوان شاخه‌های فرعی این لیسه به شمار می‌رفت. شاخه‌های فرعی متشکل از شش شاخه ابتدای دیگر بود که در کابل دایر گردیده بود و به نام های: (مکتب ابتدایی باغ نواب)، (مکتب ابتدایی تنورسازی)، (مکتب ابتدایی خانی‌ها)، (مکتب ابتدایی پرانچه‌ها) و (مکتب ابتدایی اهل‌هنود) از آنها نام برده می‌شد. به دنبال آن، مسئولین امر دست به تاسیس یک صنف [کلاس] ابتدایی مخصوص شاه‌زادگان زدند. با تاسیس این صنف ابتدایی و دعوت از شاه‌زادگان برای نام‌نویسی و ورود به آن، فقط چهار نفر شاهزاده حاضر شدند تا در آن مکتب نام‌نویسی و اعلام حضور نمایند. دیگر هیچ‌یک از خانواده‌های شاهی حاضر به فرستادن فرزندانشان برای تحصیل علم و دانش‌آموزی نشدند. مرحوم غبار به این قضیه چنین پرداخته و شرح می‌دهد: «فقط چهار شاه زاده، در این مکتب ابتدای وجود داشت که به امر شاه، ناگزیر شدند برای به حد نصاب رساندن کلاس، به تعداد ۱۴ نفر از فرزندان سرداران محمدزائی را به کلاس شاهزاده‌گان اضافه نمایند» (همان). اماری را که مرحوم غبار برای مجموع شاگردان موجود در (لیسه حبیبیه)ارائه می‌کنید، بدین شرح است: «مجموع شاگردان لیسه حبیبیه، ۲۶۹ نفر بوده و از مجموع مکاتب ابتدایی تعداد شاگردان به ۷۰۰ نفر می‌رسید که چند سال بعد، این تعداد به ۱۵۳۴ شاگرد و ۵۵ نفر معلم افزایش یافت (همان: ۱۱۱).

احیای (مکتب حربی)

همان‌گونه که در صفحات قبل این نوشتار یاد آورشدیم، مکتبِ به نام (مکتب حربی) اولین بار در زمان امیر شیرعلی خان تأسیس گردید، که دارای دو شعبه بود. شعبه اول آن جنبه نظامی داشت که اختصاص به آموزش افسران و سربازان اردو داشت. وشعبه‌یِ دیگر آن غیرنظامی بود. این مکتب در دوران سیاه عبدالرحمان خان به تعطیلی کشیده بود. تا اینکه همین مکتب، مجدداً در زمان امیر حبیب‌الله خان دوباره احیا گردیده و شروع به کار کرد (فصل نامه سراج پیشین: سال اول/ ۱۱۶). این مکتب دارای سه صنف اعدادی و سه صنف نظامی بود. البته این مکتب نیز مانند (لیسه حبیبیه) دارای شاخه‌های بیرونی بود. مانند مکتب خورده ضابطان (افسران) و مکتب نظامی ملک زاده‌ها و مکتب نظامی جدید الاسلام نورستانی.

اولین دارالمعلمین افغانستان

یکی از اقدامات مثبتِ که در دوره امیر حبیب‌الله خان، تأسیس اولین دارالمعلمین ابتدای افغانستان بود. مدت تحصیل و فراگیری دوره اموزش در آن سه سال بود که هشتاد نفر محصل در آن مشغول تحصیل بودند. این موسسه‌یِ آموزشی، در هر هر دوره، تعداد سی‌نفر معلم تربیت می‌کرد، تا به ولایات رفته و مدارس جدیدی را به وجود آورند. تا آن دوران در ولایات و شهرهای غیر از کابل، دوره آموزش به سبک سنتی قدیم، و در مسجد توسط ملا امام‌ها انجام می‌شد، امیر حبیب‌الله دستور داد، تعالیم مساجد طبق برنامه رسمی معارف و زیر نظر مأموران مکاتب رسمی صورت گیرد، گذشته از شهر کابل و نواحی نزدیک به آن، در دوره‌یِ امیر حبیب‌الله خان، در مناطق نورستان که تازه در زمان پدرش، مسلمان شده و تابع دولت کابل گردیده بود، شش مکتب ابتدای تأسیس گردید.

دوران طلایی توسعه‌ی آموزش و پرورش (عصر امان‌الله خان)

امان‌الله فرزند امیرحبیب‌الله، و یکی از نوادگان امیرعبدالرَّحمان خان بود، که بعد از ترور

پدرش در سال (۱۲۹۷ش) به سلطنت رسید (روان فرهادی، کتابی دربارهٔ عهد امانی افغانستان (۱۹۱۹-۱۹۲۹). در نشریه: «ایران‌شناسی» ۱۳۸۰: شماره ۴۹: ۱۶۸). دوران حکومت امان‌الله خان، هم زمان با رضا شاه در ایران و آتاترک در ترکیه بود. در زمان او تحولات زیادی در افغانستان به وقوع پیوست. امان‌الله خان بعد از مسافرت به غرب، به شدت تحت تأثیر پیشرفت‌های آن دیار قرار گرفته و هنگام باز گشت از سفر اروپا، چاره‌ای پیشرفت کشورهای عقب مانده‌ای افغانستان را در تقلید و پیروی از غرب، از جمله در نوع پوشش دانست و اقداماتِ در این زمینه انجام داد. تقلید گَلَّه‌ای و فاقد بصیرت لازم امان‌الله خان، خارج از ظرفیت مردم آن دوران افغانستان بود. زیرا پدید آمده از سوی شاه، مورد نفرت و انزجار مردم واقع گردید. امان‌الله گام‌های وسیعی را، در راه توسعه فرهنگ و آموزش برداشت. از اقدامات او علاوه بر توسعهِ فعالیت لیسه حبیبه، تأسیس لیسه امانی، رشیدی غازی، رشدیه استقلال، مکتب تلگراف، مکتب نقاشی [رسامی]، مکتب معماری، مکتب السنه، مکتب زراعت، دارالعلوم عربیه و رشدیه مستورات را می‌توان نام برد که در کابل تأسیس و شروع بکار کرد.

در دوان حگومت امان‌الله خان، در بقیهِ ولایت‌ها هم مدراس جدید دولتی تأسیس شدند که مشهورترین آنها از این قرار است: ۱-رشدیه جلال آباد. ۲- رشدیه زراعت قندهار ۳-رشدیه هرات. ۴- دارالمعلمین هرات. ۵- رشدیه مزار شریف. ۶- رشدیه قطغن. ۷- مکتب پلیس. ۸- مکتب موزیک. ۹- مرکز آموزش قالی بافی.۱۰- مکتب ارچتکت. ۱۱- مکتب تدبیر منزل. ۱۲- مکتب طبیّه. حکومت امان‌الله خان با تمام فراز و فرود هایش، تا (سال ۱۳۰۷ش) ادامه یافت و در تمام نقاط افغانستان بیش از دو صدو بیست و دو باب مکتب جدید دولتی ایجاد کرد و در بسیاری از مناطق کشور تا آن زمان، هنوز آموزش به طور سنتی و سبک قدیم در مساجد، توسط ملا امام‌ها، انجام می‌شد.

با توجه به اقدامات مثبت امان‌الله خان در بقیه ای شهرها وبلاد افغانستان، اما دریغ ار یک مکتب ابتدایی در مناطق پر نفوذهزاره‌جات. امان‌الله خان با تمام ادعای روشن فکری که داشت، به نظر می‌رسد از مناطق هزاره‌جات و تراکم جمعیت در آن منطقه، هیچ گونه

اطلاعِ نداشته ویا نخواسته اطلاع داشته باشد. زیرا تاسیس حتی یک مکتب ابتدایی درهزاره‌جات، در دوران او، ثبت تاریخ معاصر افغانستان نشده است. یا شاید امان‌الله خان ممنوع قرار دادن قانون برده داری هزاره‌ها در افغانستانِ آن روز را بزرگ ترین خدمت برای آنها و مِنَّتِ بر آنها به حساب آورده و خدمات فرهنگی؛ از قبیل تاسیس مکتب دولتی و اموزش فرزندان این مردم را؛ از سر آنها نیز، اضافی می‌پنداشته است؟ شاید (؟) اما مرحوم حسن نایل با شک و تردید مدعی است که اولین مکتب دولتی مناطق هزاره‌جات، در زمان شاه امان‌الله، در منطقه‌یِ سرخ وپارسا ولایت پروان تاسیس گردیده که چندان نمود نداشته است (حسن، سرزمین و رجال افغانستان، ۱۳۴۹: ۷۷، به نقل از مجله جغرافیا، شماره اول،۵۲۰، و روزنامه انیس،۳۴، ث.ر ۱۳۴۹).

به هر حال! بر اساس گذارش‌ها و آمارهای ارائه شده، تعداد شاگردان ابتدایی در (سال ۱۳۰۵ش) در سراسر کشور، نزدیک به پنجاه و یک هزار نفر بود. اینکه از میان این همه شاگرد، چند درصد و چند نفر شان از فرزندان مردم هزاره بوده، هیچ اطلاعی در دست نیست. اما، اگر روند توسعه و تکامل فرهنگی در افغانستان با همین منوال ادامه می‌یافت، امروز افغانستان از کاروان فرهنگ، تمدن و تمام عرصه‌های انکشافات علمی- صنعتی تا این اندازه عقب نمی ماند. اگر نگویم قدمی از کشورهای همسایه جلوتر، به یقین می‌توان گفت که همسان و هم سنگ با آنان بود.

یکی از بدیع ترین و با ارزش ترین کارهای دوران امان‌الله خان درسال (۱۳۰۱ش) تدوین اولین قانون اساسی افغانستان بود (پوپل، سیر معارف در افغانستان، آژانس خبری پژواک، https://www.pajhwok.com/dr/opinions/). طبق ماده ۶۸ آن، تحصیل در طول دوره‌یِ ابتدائی اجباری گردیده و به دنبال آن وزارت معارف به طور رسمی تأسیس شد، تیراژ چاپ کُتُب اوج گرفت و از سال (۱۳۰۲ش) تا (سال ۱۳۰۶ش) جمعاً به تعداد ۶۹۳۵۹۵ جلد کتاب از ۱۳۳ جلد کتاب درسی از سوی وزارت معارف طبع گردید. در همین ایام، مطبعه [چاپ خانه] معارف نیز تأسیس شد. و نیز برای اولین بار، تعداد چند صد نفر از دانشجویان

برای تحصیل به دانشگاه‌های کشورهای شوروی، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه به صورت بورسیه از طرف وزارت معارف اعزام شدند. و مهم تر اینکه: هم زمان با این تحولات، تعدادی از دانشجویان دختر، برای تحصیل، به ترکیه اعزام شدند که برنامه اعزام دانشجو به کشور انگلستان نیز در دستور کار قرار گرفت.

در پیوند با تحولات صورت گرفته‌یِ فرهنگی، بودجه اختصاصی وزارت معارف افزایش یافت و بعد از وزارت حرب[جنگ] و وزارت دربار، وزارت معارف، در رده‌یِ پر اهمیت ترین وزارت خانه‌ها قرار گرفت. در این دوران اموزش و پرورش از فضای باز و آزاد برخوردار بود. هیچ‌گونه خفقان و سرکوبی که بر اساس مسایل سیاسی بوده باشد، وجود نداشت، روحیه دانشجویان ومعلمین عالی و با نشاط بود (غبار، همان: ۱۲۴۸). هم‌چنین ایجاد دو کتابخانه‌یِ نسبتاً به روز، در شهر کابل آن زمان از سوی دولت،که امکانات و کتب زیادی را در آن فراهم کرده بود، زمینه‌یِ تحقیق و پژوهش را برای پژوهش‌گران کشور هموار کرد. کسب معارف، دانش افزایی و تعلیم و تربیت، روند صعودی به خود گرفت و با توجه به امنیت حاکم در آن دوران، مدارس، مراکز فرهنگی به تعدادی نسبتاً خوبی هر ساله در کابل و بقیه‌یِ ولایات تأسیس می‌شد. اگر آن وضعیت ادامه می‌یافت، آینده روشن در انتظار هر افغانستان و هر افغانشتان بود.

شورش حبیب‌الله کلکانی و ضرب صفر شدن تمام اقدامات علمی و فرهنگی

با سقوط حکومت امانی و فرار شاه امان‌الله به خارج از کشور و به قدرت رسیدن حبیب‌الله کلکانی (بچه سقا)، در سال (۱۳۰۷ش) و ادامه آن تا سال (۱۳۰۸ش) همه چیز به هم ریخته و تمام نظم و مدیریت ایجاد شده توسط شاه امان‌الله، از هم پاشید. مردم یک بار دیگر دچار یأس و نا امیدی گردیدند. در اندک زمان حکومت حبیب‌الله کلکانی، چراغ کسب معارف خاموش و پرواز اندیشه‌ها متوقف گردید. به عنوان نمونه: طبق امار رسمی، تا سال (۱۳۰۵ش) تعداد مکاتب دولتی به ۳۲۲ باب رسیده بود. از آن زمان به بعد، تا سال

(۱۳۲۵)، تعداد مکاتب دولتی به ۳۴۶ باب ارتقا یافته بود. یعنی از سال (۱۳۰۵) تا سال (۱۳۲۵)، فقط ۲۴ باب مکتب ساخته سد. به عبارت روشن‌تر: از زمان سه سال مانده به سقوط حکومت امان‌الله شاه و چندین ماه حکومت حبیب‌الله کلکانی و دران چهار ساله حکومت نادر شاه تا اوایل حکومت ظاهر شاه، فقط به ۲۴ باب مکتب دولتی اکتفا شده است. دیگر هیچ چه (!) نا گفته نماند: در این که نادر شاه به کمک مردم هزاره‌جات به قدرت رسید و به کمک همین مردم، توانست شَرِّ بچه سقاو[سقاء] را از سر خاندان شاهی کم کند، جای تردید نیست. اما در مقابل، چیزی به نام خدمت و رسیدگی به مشکلات فرهنگی و رفاهی مردم هزاره‌جات از سوی خاندان شاهی، ثبت تاریخ نشده است تا بتوان از آن به عنوان پاداش شاهانه نسبت به این مردم نام برد (!) خنده دارتر اینکه: در تمام دوران رکود معارف، توجه نادر شاه و بسرش ظاهر شاه، بر گسترش مراکز آموزشی زبان پشتو در سراسر کشور و فارسی زدایی، متمرکز بود. بطوری که در همین مدت، چهار صد و چهل و شش باب مرکز آموزش زبان پشتو در سراسر کشور دایر گردیده بود (دولت آبادی پیشین: ۴۲۷). یا لَلجب (!) امام از اینکه نادر شاه به دست یک دانش‌آموز (هزاره تبار) به نام (عبدالخالق) به قتل رسید، معلوم است که فرزندان این قوم به طور موردی و احیاناً قاچاقی، توانسته بودند خود را به مراکز علمی و فرهنگی نزدیک کنند. واللهُ عالم!

چهل سال حکومت ظاهر شاه و تغیرات نه چندان مثبت:

چهل سال حکومت ظاهر شاه را که از (سال۱۳۱۲ش) شروع و در (سال ۱۳۵۲ش) خاتمه یافت، به لحاظ تأثیرات سیاسی آن بر آموزش و پرورش آن دوران به طور کلی متوان به دو بخش تقسیم نمود. دوره اول آن (سال ۱۳۱۲ش) بعد از قتل نادر شاه (پدر ظاهر شاه) شروع می‌شود و تا (سال ۱۳۴۲ش) ادامه یافت. دوره دوم از (سال ۱۳۴۲ش) آغاز می‌شود و تا (سال۱۳۵۲ش)که آخرین سال سلطنت ظاهر شاه بود، استمرار پیدا کرد. در دوره اول که در تاریخ افغانستان معروف به دوره (عموها و عموزادگان) ظاهر شاه شهرت پیدا کرده، سه نفر

به قرار ذیل، در مقام صدارت قرار گرفتند:

از (سال ۱۳۱۲ش) تا (سال ۱۳۲۵ش) عموی بزرگ ظاهر شاه یعنی (محمدهاشم خان) مقام صدارت عظمای افغانستان را به عهده داشت. یکی از اقدامات فاشیستی و تصمیمات غلط هاشم خان، صدور فرمان تدریس به زبان پشتو [فارسی‌زدایی] بود. او دستور داد که تدریس در کلیه مکاتب و مدارس کشور افغانستان، به زبان پشتو صورت گیرد. این جفا در حق مردم که صدها سال، بلکه بیشر از آن، میراث‌دار زبان و فرهنگ کُهن فارسی بوده‌اند، جرم نابخشونی است. اقدام عجولانه و قوم محورانه‌یِ او نه تنها دست آورد علمی و فرهنگی برای کشور نداشت، بلکه سبب از هم پاشیدگی معارف و پیشرفت علمی کشور منجر شد. برنامه ای دیگر که در این دوره اعمال شد، کاستن دوران ابتدای از پنج سال به چهارسال بود که این کار ضربه سخت و جبران ناپذیر به فرایند سوادآموزی زد. چون با این طرح مسخره، دانش‌آموزان بعد از چهار سال هنوز، قدرت خواندن و نوشتن را نداشتند. میر محمد صدیق فرهنگ می‌گوید:

> در سال (۱۳۲۵ش) که آخرین سال صدارت هاشم خان بود، تعداد مکاتب در سراسر افغانستان به سیصد و چهل و شش باب می‌رسید و تعداد کل شاگردان به نود و سه هزار نفر می‌رسید که این رقم برای یک کشور بیش از ده میلیون جمعیت، ناچیز است (فرهنگ، همان: ۷۰۷).

ظاهر شاه در سال (۱۳۲۵ش) هاشم خان را از صدارت عظمی بر طرف کرده و عموی دیگرش به نام سردار (شاه محمود) را به آن مقام منصوب کرد (همان: ۱/ ۴۴۶). در این دوران قانون اساسی جدید شکل گرفت که بر اساس آن تعلیمات ابتدای اجباری و تدریس علوم اسلامی هم مجاز گردید. معارف افغانستان در این دوره، رشد نسبی داشته و از دوره قبل بهتر عمل نموده است. دولت به وزارت معارف ابلاغ می‌کند که از سال تعلیمی (۱۳۲۶) به بعد، تدریس به زبان دری باز گشته و به این ترتیب، تدریس در مناطق پشتوزبان، به زبان‌پشتو و در مناطق فارسی‌زبان، به زبان فارسی دری انجام می‌گیرد. در مجموع تعداد کل مکاتب در پایان دوره صدارت محمود خان در سال (۱۳۳۲ش) به ششصد و بیست و هفت

مکتب ابتدای، متوسطه، لیسه (دبیرستان) و مسلکی (فنی–حرفه ای) ارتقا یافت. که در آن، تعداد صد و یازده هزار و دو صد و پنجاه و چهار نفر (۱۱۱۲۵۴) شاگرد دختر و پسر تحصیل می‌کردند و تعداد سه هزار و چهار صد و چهل و یک (۳۴۴۱) نفر معلم مرد و زن، به امر تدریس مشغول بودند. اما سهم مردم محروم هزاره طبق (تحقیقات میدانی نویسنده)، یک باب مکتب ابتدایی به نام مکتب استاد عبدالغفور سلطانی (تاسیس ۱۳۱۷) در جاغوری و یک باب مکتب ابتدایی بی‌نام و نشان (تاسیس۱۳۱۷) هم (طبق ادعای مرحوم حسن نایل) در منطقه را قول بهسود بوده است.

محمد ظاهر شاه پس از یک دوره‌یِ هفت ساله درسال (۱۳۳۲ ش)، محمود خان عموی خود را از صدارت برکنار، و محمد داود، عموزاده‌اش را مأمور تشکیل کابینه کرد (موسوی، تاریخ تحلیلی افغانستان از ظاهر شاه تا کرزی، ۱۳۸۸: ۵۷). داود خان به مدت ده سال نخست وزیر کشور افغانستان بود. اما به گواهی تاریخ‌نویسان معاصر، هیچ نوع تحول مثبتِ که قابل عرضه باشد، در دوره صدارت ایشان به چشم نمی‌خورد. تا اینکه در سال (۱۳۴۲ش) ظاهر شاه با تصمیم بر اینکه، زین پس باید، بیشتر در امورات کشوری دخالت کرده و به آن بپردازد، داود خان استعفا نموده و ظاهر شاه، برای نخستین بار، فردی به نام (دکتر محمد یوسف)؛ که خارج از دایره‌یِ خانواده‌یِ شاهی بود؛ را به صدارت عُظمی برگزید (همان: ۷۹). دکتر محمد یوسف در یکی از اولین اقدامات خود، در سال (۱۳۴۳ش) دست به تصویت قانون اساسی جدید زد که در ماده سی‌وچهارم آن، بر حق مساوی تعلیم و تربیت برای تمام اتباع کشور و گسترش متوازن تعلیم و تربیت، تأکید شده بود و تعلیمات ابتدای برای همه کودکان اجباری گردید. مطابق ماده ۳۴ قانون اساسی، تعلیم و تربیت حق مشروع هر تبعه‌ای افغانستان است که به صورت مجانی باید برای آنان مهیا گردد.

دکتر محمد یوسف در سال (۱۳۴۴) از صدارت استعفا نمود (عاصم، نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست سردار محمدداود، ۱۳۸۰: ۱۴۷). و به دنبال او، محمد هاشم میوندوال در همان زمان مامور نشکیل کابینه شد. او در سال (۱۳۴۶) از صدارت استعفا نموده و جهت درمان

به خارج رفت. سپس در دهم عقرب همان سال (ش۱۳۴۶) نور احمد اعتمادی کابینه‌اش را تشکیل داد. وی بعدها به خاطر رکود اقتصاد کشور در ۱۹ جوزای سال (ش۱۳۵۰) از سِمَتش برکنار گردید. بعد شخصی به نام دکتر عبدالظاهر؛ که در مقطع از حکومت ظاهر شاه پزشک شخصی وی نیز بوده است؛ در سال (ش۱۳۵۰) به امر شاه کابینه‌یِ وزیران را تشکیل می‌دهد. مدتی بعد، در ولایت غور قحطی مهلک و مرگ‌آوری رخ داد که بر اثر آن هزاران انسان، جانش را از دست داد. به همین دلیل، عبدالظاهر[۲] در سال (ش۱۳۵۱) مجبور به استعفا از مقام صدارت می‌شود. بعد از استعفای عبدالظاهر، محمد موسی شفیق، در سال (ش۱۳۵۱) به عنوان آخرین صدر اعظم دوران پادشاهی، کارش را آغاز و تا پایان (۱۳۵۲ش) دوره ظاهر شاه ادامه می‌دهد.

جمهوریت محمد داود خان و وضعیت اموزش و پرورش

داود خان که بر اثر یک کودتای بدون خون‌ریزی، اَما درون خانوادگی بر سرکار آمده بود، با ساقط کردن پسرعموی خود، از تخت شاهی، به سلطنت چهل ساله‌یِ او خاتمه داد. او در (سال ۱۳۵۲ش) به سلطنت چهل ساله ظاهر شاه پایان داده و زمام امور را در دست گرفت (همان: ۹۱). داود حکومت جمهوری را پایه‌گذاری و فرمانروایی را بر مبنای جمهوریت اعلام کرد. داود در زمینه‌یِ معارف افغانستان در یک سخنرانی که به تاریخ (۱۳۵۲/۶/۱ش) ایراد نمود، اعلام کرد: «دولت جمهوری افغانستان، بر پروگرام معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد...» او دوره‌ی ابتدائی را از شش سال به هشت سال و سن قانونی ورود به دوره ابتدائی را شش یا هفت سالگی اعلام کرد. دوره متوسطه دچار تحول و کلاس‌های هفت و هشت جزءِ از دوره ابتدائی شد که جمعاً به هشت سال امتداد یافت. دانش‌آموزان بعد از پایان دوره هشت ساله ابتدائی، برای ادامه تحصیل در دوره ثانوی که شامل (دوره‌ی چهار ساله‌ی لیسه) می‌شد، باید در کنکور شرکت می‌کردند و فقط قبول شدگان در کنکور، حق شرکت در کلاس‌های چهار ساله‌ی لیسه را داشتند. برای کسانی که موفق به کسب نمره

قبولی لازم در کنکور را نمی‌شدند، کلاس‌های آموزشی حرفه‌ای کوتاه‌مدت برگذار می‌شد و در پایان آن، هر کس به دنبال امورات شخصی خود می‌رفتند (نشریه وزارت پلان، ۱۳۵۴: شماره ویژه درباره اهداف ریفورم داودخان). از دوران حکومت پنج ساله‌ی داود خان میراثی به نام توسعه یا تاسیس مکتب (غیر از مکاتب که در اواخر پادشاهی ظاهر شاه در مناطق هزاره‌جات تاسیس شد)؛ باقی نمانده است که بتوان از آن به نیکی نام برد.

معارف و توسعه آن در دوران حکومت مارکسیست‌ها

این دوره شامل زمان تسلط حکومت کمونیست‌ها بر افغانستان می‌گردد که آغاز آن در هفت ثور سال (۱۳۵۷ش) بود. کمونیست‌ها توجه عمیق و خیره کننده‌ایِ بر توسعه معارف داشتند (اندیشمند، معارف عصری در افغانستان: معارف در دوران کمونیست‌ها، به نقل از سایت پیمان ملی). چون آنها آموزش، پرورش و آگاهی جامعه را، یگانه بستر، برای گسترش اندیشه‌ی خود (مارکیستی) می‌دانستند. آنها برنامه‌یِ کنکور پایان صنف هشت که در زمان داود خان ایجاد شده بود را حذف کردند. آنها قانون اساس جدیدی را در سال (۱۳۵۹ش) تدوین کردند که به رشد و توسعه معارف، دیدگاه استراتژیکی داشت.

ماده‌ای بیست و چهارم و بیست و ششم و بند پنجم ماده بیستم، به معارف و بسط و توسعه آن اختصاص داشت (همان). به دنبال آن اساس نامه مکاتب متوسطه و تحصیلات عمومی در هفت فصل و هفتاد و یک ماده در ۱۸ جدی سال (۱۳۶۰ش) از سوی شورای وزیران تصویب گردید. یکی از اهداف مهم اساس نامه، توسعه سیستم تحصیلات عالی و مسلکی (فنی) به امید رفع کامل نیازمندی‌های کشور به متخصصین خارجی بود. ببرک کارمل رئیس حزب کمونیست در اولین کنگره معلمین در روز سوم جوزا سال (۱۳۵۹ش) در کابل گفت:

> این وظیفه عظیم و سازنده یک معلم است که شاگردان خود را از اهداف و وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان،آگاه سازد. احساسات وطن‌پرستی، عشق به مردم، و عشق به وطن و عشق به انسانیت و احساسات انتر ناسیونالیستی یعنی بشر دوستی، همزمان با آن،

روحیه آشتی‌ناپذیری با ایدئولوژی ارتجاعی، با ایدئولوژی دشمنان زحمت کشان افغانستان و طبقات و اقشار استثمارگر و ستمگر را در آنها پرورش دهد (همان).

زمام داران آن دوره، در نخستین روزهای حکومت خود بر این امر تاکید داشتند که به سیستم آموزشی زمان داود خان خاتمه داده شده و سیستم جدیدی را جایگزین آن نمایند. آنها سالانه هزاران نفر از دانشجویان را بورسیه کرده و به عنوان محصل به کشورهای بلوک شرق (عمدتاً شوروی) اعزام می‌کردند، تا در راستای هدف آنان، به تحصیل علوم مختلف بپردازند. مسئولین حرب حاکم توقع داشتند که در آینده، جوانان زیادی را به سلاح علم مجهز و به ایدئولوزی کمونیست مانوس و باورمند نموده و سپس آنها را در بخش‌های مختلف اداری مدیریتی کشور جا بجا کنند. با اینکه تلاش‌های آنها ادامه داشت. ولی از سوی دیگر مبارزات مجاهدین با پشتوانه‌یِ بلوک غرب و برخی از کشورهای همسایه، روز به روز اوج گرفته وکار را برای حزب حاکم مشکل می‌کرد.

ولی دانستن این نکته مهم است، تا بدانیم که بعد از فروپاشی حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان درسال (۱۳۷۰ش) تعداد کل شاگردان دوره ابتدایی ۶۲۸۰۰۰ نفر بودند که از آن میان ۲۱۲۰۰۰ نفر آنها را دانش‌آموزان دختر تشکیل میدادند که در ۵۷۷ باب مکتب ابتدایی مشغول تحصیل بودند. اما متاسفانه، به یقین می‌توان ادعی نمود که در طول سال‌های دوران جنگ بین دولت کمونیستی و مجاهدین، حتی یک باب مکتب در مناطق هزاره‌جات فعال نبود. البته هزاره‌های شهرنشین کم و بیش توانستند که از امکانات دوران حکومت کمونیستی استفاده نموده و پله‌های مدارج علمی را به قدر وسع و توان شان طی نمایند که خیلی چشم گیر نبود. به همین خاطر، امروزه حجم انبوهی از قلم به دستان، موئلفین، سیاست مداران، نمایندگان پارلمان اساتید دانشگاه‌ها، بعضا تاجران موفق و... مردم ما را تحصیل کردگان حوزه‌های علمیه تشکیل می‌دهند. علت امر در این نهفته است که تمام کسان که امروزه سر شان به تن شان می‌ارزد، کودکان و فرزندان دوران به (اصطلاح جهاد) نا خواسته هستند که از نعمت داشتن حتی یک مکتب فعال در سرتا سرهزاره‌جات،

محروم بودند. نکته‌ی دیگر را که قابل یاد آوری میدانم اینست که در نظام آموزشی کمونیست‌ها از تعصبات و تبعیض‌های علمی فرهنگی که پیش از آن در بین اقوام معمول بود، خبری نبوده و تقریبا به طور کامل ازبین رفته بود. علت این امر می‌تواند یا در ایدولوژی کمونیستی (رفع هر گونه تبعیض و نا برابری و توجه به حقوق قشر کارگر و زحمت کش جامعه) نهفته باشد، و یا اینکه آن را در ضعف و مشکلات (وقوع جنگ‌های ویرانگر و خانمانسوز داخلی) که گریبان گیر نظام کمونیستی گردیده بود جستجود کرد. بهر صورت فرصت‌ها از دست فرزندان ملت رفت و یک نسل از مردم افغانستان، به خصوص مردم هزاره‌جات، بی‌سواد باقی ماند. که نتیجه‌ی بی‌سوادی، عقب ماندگی و ضعف فرهنگی را در رفتار و گفتار مردم خود شاهد هستیم.

سیر تاریخی مکاتب دولتی درهزاره‌جات

طبق قانون اساسی دوره شاهی،سال (۱۲۴۳ش) حقوق آحاد مردم افغانستان این‌گونه ترسیم یافته است: «مطابق ماده‌ی ۳۴ قانون اساسی، تعلیم و تربیه حق مشروع هر تبعه‌ی افغانستان بوده که به صورت مجانی مهیا می‌گردد. دولت مسئول نظارت و رهنمایی فعالیت های تعلیمی‌می‌باشد. هدف دولت این است، تا امکانات مناسب تعلیمی‌را برای افراد، مطابق با استعداد و لیاقت آنها در مؤسسات تعلیمات ابتدایی، مراکز سوادآموزی، مؤسسات تعلیمات مسلکی، ثانوی و عالی و مراکز تحقیقات علمی‌و فعالیت های فرهنگی فراهم سازد...» همچنین در قانون اساسی آن زمان در مورد عدم تبعیض و تفاوت بین افراد جامعه آمده است: «فراهم نمودن زمینه‌ی تعلیم و تربیه بدون درنظرداشت جنس، نژاد، مذهب، وضع اقتصادی و اجتماعی افراد...» ولی واقعیت غیر از آن چیزی است که ما آن را به عنوان قانون اساسی و رسمی آن دوران شناخته و یا پذیرفته ایم. زیرا تعداد مکاتب دولتی در مناطق هزاره‌جات، در مقایسه با سایر مناطق افغانستان به حدی ناچیز ومحدود بوده که به هیچ وجه قابل مقایسه با دیگر مناطق (به خصوص مناطق پشتون‌نشین) نبوده است. به عنوان نمونه:

امارهای رسمی نشان می‌دهد که در اواخر صدارت محمود خان، یعنی در سال (۱۳۳۲) تعداد کل مکاتب دولتی در سطح افغانستان به ۶۲۷ باب رسیده بوده است. اما، هیچ مورخ، وقایع نگار ویا گزارشگر را سراغ نداریم تا ادعا کرده باشد: تعداد کل مکاتب دولتی در سراسرهزاره‌جات آن زمان، ده باب و یا اندکی بیش از آن بوده است.

مظالم وتعَدِّیات که صده‌ی اخیر از طرف حکام افغانستان و درجغرافیای امروزی آن، نسبت به مردم هزاره‌جات صورت گرفته، قابل انکار نیست. این مردم پس از دوران عبدالرحمن خان، چنان مورد حمله، هجمه، تجاوز و غارت واقع شدند که اثرات منفی آن در تمام شئونات زندگی این مردم هویدا است. از فقر اقتصادی گرفته تا بهم ریختگی سیستم اجتماعی، از نابودی آثار باستانی تا محو نمادهای هنری، فرهنگی و...، تماماً محصول همان اجحاف تاریخی است که از سوی آنها بر این مردم اعمال گردیده است. محرومیت علمی وفرهنگی مردمانهزاره‌جات، یکی از پیامدهای ویرانگر تفکر برتری جویی قومی است که این مردم از آن رنج برده و می‌برند. با توجه به مرور اجمالی که نسبت به سیر تاریخی معارف افغانستان در سطور قبل صورت گرفت، نگارنده قبل از اواخر دوران پادشاهی محمد ظاهر شاه، هیچ گونه تلاشی را در راستای ترویج علم و معرفت از سوی حاکمان بی‌لیاقت این سر زمین برای مناطق هزاره‌جات سراغ نداشته و نمی بیند.

آنچه مسجل به نظر می‌رسد این است که، تا سال (۱۳۳۰ش) که آمار مکاتب دولتی در سراسر کشور نزدیک به هفصد باب می‌رسید، طبق ادعای برخی از نویسندگان معاصر مانند مرحوم بصیر احمد دولت آبادی، در مناطق هزاره‌جات حتی یک مکتب احداث نشده بود (دولت آبادی، سیر تحولات فرهنگی آموزشی در افغانستان، سراج، سال اول، شماره یک، ۱۳۷۳: ۱۱۷). و به طور یقین می‌توان اِدعی کرد که اولین جرقه‌های مکتب سازی و نور افشانی علمی، در دوران صدارت دکتر محمد یوسف در مناطق هزاره‌جات شروع شد. آمار برخی از مکاتب و تاریخ تاسیس آن در مناطق هزاره‌جات، نگارنده را به این باور رسانیده است که پلان مکتب سازی در بین (سال‌های ۱۳۴۰تا ۱۳۴۵ش) شروع گردیده است. ولی هیچ گونه آمار که

بتوان بر مبنای آن سیر تاریخی مکتب سازی دولتی درهزاره‌جات را مورد برسی قرار داد، در دست رس قرار ندارد.[۳]

با خوش‌بینانه‌ترین تصور می‌توان گفت: چون نگارنده‌یِ نوشتار پیش رو، خارج از کشور ساکن بوده و خود قادر به دست یابی به منابع دسته اول؛ در زمینه‌یِ سیر تاریخی معارف در هزاره‌جات؛ نبوده، حکم کلی بر عدم وجود مدارک کافی در این زمینه نموده است. بطوری که اگر به کتاب خانه‌ها و مراکز پژوهشی داخل کشور مراجعه کرده بود، به منابع دست اول و قابل قبول دست رسی داشت (؟) اما دریغ از این آرزوی بر آورده نشده. زیرا در جریان تحقیق پیش رو، بارها از دوستان اهل قلمِ داخل کشور کمک و یاری خواسته شد که هیچ یک از آن عزیزان؛ که هر کدام در مقام و جایگاه خود صاحبِ فلم و قدمِ هستند؛ نتوانستند نگارنده را در این راه یاری کنند. بلکه همگی، اظهار نا توانی کرده و مهم ترین دلیل آن را، عدم (فعالیت پژوهشی) در راستای سیر تاریخی مکاتب دولتی درهزاره‌جات عنوان می‌کردند. با توجه به نکات فوق، مباحث آتی ما، نه بر اساس مدارک متقن و محکم، بلکه بر اساس تحقیقات میدانی (پرس جو، مصاحبه حضوری و نامه نگاری الکترونکی) و در مواردی مراجعه به سایت‌های منطقه ای، صورت گرفته که پیشاپیش از نارسایی‌های احتمالی پوزیش می‌خواهیم.

معارف در مناطق هزاره نشین ولایت غزنی

معارف در جاغوری

امارهای رسمی کنونی، حاکی از آن است که تعداد مکاتب (ابتدایی، متوسطه و لیسه) در ولسوالی جاغوری به صد و پنج (۱۰۵) باب می‌رسد. ازین جمع تعداد ۶۲ باب لیسه ۲۲ باب مکتب متوسطه و ۲۱ باب آن مکتب ابتدایی است. تعداد شاگردان مشغول به تحصیل در این مکاتب، بالغ بر پنجاه هزار و ششصد هشتاد شش نفر هستند. خوشبختانه نزدیک به نصف دانش‌آموزان حاضر را دختران تشکیل می‌دهند. طبق آمار ارائه شده، دختران مشغول

به تحصیل در مکاتب جاغوری به تعداد بیست و سه هزار و نهصد هشتاد و هشت نفر بالغ می‌گردند. تعداد فارغ التحصیلان این مکاتب با اینکه با اُفت وخیزهای همراه بوده، آما، من حیث‌المجموع، نسبت به آینده‌یِ آن می‌توان خوش بین و امیدوار بود. به طور نمونه، مجموع فارغ التحصیلان از مکاتب جاغوری در سال (۱۳۹۰ش) بالغ بر ۱۸۰۰ نفر بوده و در سال (۱۳۹۱ش) به ۲۲۰۰ نفر ارتقا یافته و تا سال (۱۳۹۲ش) به سر حد ۲۵۰۰ نفر رسیده است که جای خوش بختی است (سایت اطلاع رسانی جاغوری) http://jaghori1.com).

با اذعان به گفته‌های فوق، لازم است تعدادی از لیسه‌های موجود در ولسوالی جاغوری را در ذیل، لیست نموده و به ترتیب اولویت سال تأسیس، یکی پس از دیگری، به خواننده گان عزیز معرفی نموده تا شاید بتوان به نتیجه‌یِ دلخواه؛ که آگاهی از آغار فعالیت مکتب‌سازی حکومت‌های سابق است؛ دست یابیم:

لیسه استاد عبدالغفور سلطانی: این لیسه در سال (۱۳۱۷ش) تاسیس و در حدود ۳۲۵۶ نفر شاگرد داشته و از تعداد ۴۳ نفر پرسنل در آن مشغول خدمت بوده که دارای ۴۸ شعبه می‌باشد. لیسه متذکره، در بازار سنگماشه قرار دارد.[۴]

لیسه ذکور حوتقول و انگوری: این لیسه در سال ۱۳۳۵ تاسیس گردیده، از ۱۷۴۷ نفر شاگرد برخوردار بوده، تعداد ۲۹ نفر پرسونل و دارای ۲۴ شعبه می‌باشد.

لیسه ذکور داود و زیرک: این لیسه در سال (۱۳۳۶ش) تاسیس، در حدود ۱۲۵۶ نفر شاگرد، تعداد ۲۷ نفر پرسونل و دارای ۲۱ صنف درس می‌با شد.[۵]

لیسه ذکور خدیداد: این لیسه در سال۱۳۴۰ تاسیس، در حدود ۷۶۳ نفر شاگرد، تعداد ۱۵ نفر پرسونل و دارا ی ۲۰ شعبه درسی می‌باشد.

لیسه ذکور سید احمد علودال: این لیسه در سال ۱۳۴۲ تاسیس، تعداد ۲۹۲ نفر شاگرد داشته، تعداد ۱۳ نفر پرسونل و دارای ۹ شعبه درسی می‌باشد.

لیسه ذکور لومان: این لیسه در (سال۱۳۴۳ش) تاسیس، درحدود ۹۸۱ نفر شاگرد، تعداد ۲۵ نفر پرسونل و دارای ۲۴ شعبه می‌باشد.

مکتب متوسطه چهل باغتوی اوقی: این مکتب در سال ۱۳۴۴ تاسیس، درحدود ۱۸۰ شاگرد، تعداد ۹ نفر پرسونل و دارای ۱۰ شعبه درس می‌باشد .

متوسطه جاله و سنگ سوراخ: این مکتب در سال ۱۳۴۴ تاسیس، در حدود ۳۸۸ شاگرد، تعداد ۱۱ پرسونل و دارا ی ۹ شعبه درس می‌با شد.

متوسطه اناث چهل باغتوی اوقی: این مکتب در سال ۱۳۴۴ تاسیس، در حدود ۱۶۳ نفر شاگرد، تعداد ۹ نفر پرسونل و دارای ۹ شعبه درسی می‌باشد.

لیسه ذکور علیا تو شغله: این لیسه در سال ۱۳۴۵ تاسیس گردیده و در حدود ۷۹۷ نفر شاگرد، تعداد ۲۱ پرسونل و دارای ۱۴ صنف می‌باشد.

لیسه نسوان سید احمد علودال: این لیسه در سال ۱۳۴۷ تاسیس، تعداد ۳۴۴ شاگرد دختر، تعداد ۱۳ پرسونل و دارای ۱۱ شعبه درس می‌باشد.

متوسطه ذکور تبرغنک : این مکتب در سال ۱۳۴۷ تاسیس، درحدود ۲۹۳ شاگرد، تعداد ۹ پرسونل و دارای ۹ شعبه درس می‌باشد.

لیسه ذکور و اناث چهل باغتوی پشی: این لیسه در سال ۱۳۴۹ تاسیس، در حدود ۷۲۸ نفر شاگرد، تعداد ۱۹نفر پرسونل و دارای ۲۰ صنف می‌باشد .

لیسه ذکور شهید علام حسن دهمرده: این لیسه در سال ۱۳۴۹ تاسیس، در حدود ۴۸۵ شاگرد، تعداد ۱۴ نفر پرسونل و دارا ی ۱۲ صنف می‌باشد.

لیسه ذکور المیتو: این لیسه در سال ۱۳۵۴ تاسیس، تعداد ۸۱۸ نفر شاگرد، ۲۰ نفر پرسونل، دارای ۱۴ صنف می‌باشد.

لیسه عالی هدایت سنگ شانده: این لیسه در سال‌های قبل از انقلاب [نامعلوم] تاسیس، دارای ۸۶۱ شاگرد، ۱۸ نفر پرسونل و دارای ۲۱ شعبه درس می‌باشد.

لیسه ذکور پاتو: این لیسه در سال ۱۳۴۷ تاسیس، حدود ۵۴۳ نفر شا گرد، تعداد۱۴ نفر پرسونل و دارای ۱۲ شعبه درس می‌باشد.

لیسه نسوان تبرغنک: این لیسه در سال ۱۳۴۷ تاسیس، در حدود ۳۲۷ نفر شاگرد،

۸نفر پرسونل و دارای ۱۱ شعبه‌یِ دوشیفته درس می‌باشد.

لیسه ذکور بوسعید: این لیسه در سال ۱۳۴۷ تاسیس، در حدود ۶۳۱ نفر شاگرد، ۱۵ نفر پرسونل و دارای ۱۴ شعبه درس می‌باشد.

با توجه به تاریخ تأسیس مکاتب فوق الذکر، آنچه که به طور قطع می‌توان ادعی نمود این است که پروژه تأسیس مکاتب دولتی در مناطق هزاره‌جات بعد از سال ۱۳۴۰شمسی بوده است نه قبل از آن. به عبارت دیگر: طبق اسناد و شواهد به دست آمده از سال‌های تأسیس مکاتب جاغوری، آغاز روند مکتب‌سازی در هزاره‌جات دوران پادشاهی محمد ظاهر شاه و ده سال نخست وزیری دکتر محمد یوسف بوده است.

نکته: انچه که تعجب نگارنده را بر انگیخته، تاریخ تأسیس لیسه‌یِ (استاد عبدالغفور سلطانی[۱۳۱۷]) است. منبع این ادعی (سایت اطلاع رسانی جاغوری) بوده که جناب موئمن‌زاده در آن سایت، این مسئله را تحت عنوان (لیست مکاتب جاغوری) گزارش کرده است. ایشان ابتدای تأسیس لیسه‌یِ استاد عبدالغفور سلطانی را سال (۱۳۱۷) ذکر کرده است. ما در صفحات قبل از قول مرحوم بصیر احمد دولت آبادی نقل کردیم که: «تا سال ۱۳۳۰، حتی یک باب مکتب هم در مناطق هزاره‌جات ساخته نشده است.» ولی با دست یابی به اطلاعاتِ در باره‌یِ سال تاسیس مکتب استاد عبدالغفور سلطانی، گفته‌های مرحوم بصیر احمد دولت آبادی را با چالش مواجه خواهد ساخت. آنچه را که به طور یقینی می‌توان ادعا نمود این است است که پروژه‌یِ مکتب سازی درهزاره‌جات بعد از سال‌های (۱۳۳۰) استارت خورده است. اما سال تأسیس لیسه‌یِ فوق (استاد عبدالغفور سلطانی) گفته‌های مرحوم بصیر احمد دولت آبادی و مرحوم حاج کاظم یزدانی را زیر سؤال می‌برد.

معارف در ولسوالی مالستان

ولسوالی مالستان دارای (۶۲) باب مکتب فعال می‌باشدکه۲۰ باب آن لیسه و ۴۲ باب دیگر آن، مکتب ابتدایی و متوسطه می‌باشد. در حدود (۳۷۰۰۰) دانش‌آموز در این مکاتب،

مشغول تحصیل می‌باشند. تمام معلمین که در این مکاتب مشغول به تدریس هستند، تعداد شان به ۵۶۰ نفر می‌رسند. تعداد ۱۰۰ نفر پرسونل و۷۰ نفر ملازم نیز در این بخش مشغول خدمت هستند. تعداد ۸ کورس سوادآموزی نیز در این راستا به صورت دائمی مشغول به فعالیت می‌باشند و تعدادی زیادی از محصلین از همین مکاتب در دانشگاه های کشور راه یافته‌اند. ما بر اساس اولویت قدمَت سال تأسیس، به مکاتب و لیسه هایی به طور گذرا اشاره می‌کنیم: (http://www.hazarapeople.com).

لیسه عالی ذکور و نسوان میرادینه‌یِ مالستان: این لیسه در سال (۱۳۳۹ش) تأسیس گردیده که در شیف اول کاری آن، تعداد ۳۱ نفر پرسونل مرد مشغول خدمت بوده و تعداد ۱۹۵۴ نفر شاگرد پسر در آن مشغول به تحصیل هستند. در شیفت کاری دوم آن نیز، تعداد ۲۷ نفر پرسونل زن مشغول خدمت و به تعداد ۱۲۴۳ نفر شاگرد دختر مشغول تحصیل می‌باشند. (نقل قول از معلم بختیار معاون تدریسی این مکتب)

اولین مکتب در منطقه شیرداغ: این مکتب درسال (۱۳۴۵ش) تاسیس گردیده که تعداد پرسنل، شاگرد و شعباتش نا معلوم است.

لیسه ذکور کمرک: این لیسه در (سال ۱۳۴۸ش) به صورت ابتدایی تأسس شده و سپس به متوسطه ارتقا یافته و اکنون به صورت لیسه به فعالیتش ادامه می‌دهد. تعداد ۶۱۸ نفر شاگرد و تعداد ۱۵ نفر پرسنل در آن فعلیت دارند.. (نقل قول از ویبلاک «علی‌شاه آزاد» یکی از معلمین لیسه)

لیسه عالی نسوان سبزک: این لیسه در (سال ۱۳۵۲ش) به صورت مکتب ابتدائی تأسیس و تعداد ۶۶۵ نفر شاگرد در آن مشغول به تحصیل می‌باشند. همچنین این لیسه دارای ۱۹ شعبه تدریسی بوده و تعداد ۱۱نفر پرسونل در آن مشغول خدمت هستند (https://maktabema.wordpress.com).

نتیجه اینکه: با توجه به شرح مختصر در باره مکاتب دولتی در ولسوالی مالستان، می‌توان گفت که پروژه مکتب سازی در سال (۱۳۳۹) آغاز شده و این روند میمون و مبارک تا به امروز به صورت جدی بیگیری و ادامه یافته است. امیدواریم روزی شاهد به ثمر

نشستن تلاشهای بی‌وقفه‌یِ دلسوزان و فرهنگ دوستان این خطه‌یِ فرهنگ مدار باشیم.

معارف در ناوور (ناهور)

در مورد قدمت مدارس دولتی در ولسوالی ناهور و اولین مکتب دولتی موحوم آقای مقصودی می‌نویسد:«در سال (۱۳٤٤ش)بحیث وکیل ولسوالی ناهور وارد پارلمان افغانستان شدم، در تمام ساحه ۱۲۰ هزار نفری ناهور یك مدرسه ۳ کلاسه در منطقه خوات وجود داشت که در آن تعداد (۷۰ الی٦۰) نفر شاگرد در آن مشغول تحصیلات کلاسیک بودند. مسئولیت تدریس آن بر عهده‌ی یك تن از اهالی آن منطقه به نام غلام حسین بود.» (مقصودی، هزاره‌جات سرزمین محرومان، ۱۳٦۸: ۵۲-۵۱). از گفته‌های مرحوم مقصودی برمی‌آید که اولین مکتب دولتی در حدود سال‌های (۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴) در منطقه‌ی خوات ناهور تاسیس شده با شد. اما اطلاعات که فعلا از آموزش و پرورش ولسوالی ناوُور (ناهور) در دسترس عموم قرار دارد بسیار ناچیز و ناقص است.

در مورد مکاتب دولتی ولسوالی ناوور باید دانست که در این اواخر (دوران پسا طالبان)هر چند تعداد مدارس از نظر عددی قابل توجه است. اما کیفت بناها و وسایل آموزشی، در پایین ترین سطح ممکن قرار دارد. در این ولسوالی درمجموع ۷۷ باب مکتب وجود دارد و تشکیل موجود در این ولسوالی ۵۹۷ نفر معلم می‌باشد. عمده ترین مشکلات در این ولسوالی به شرح ذیل است:۳۳ باب مکتب بدون تعمیر بوده و ۳۰ باب مکتب دارای ساختمان خامه و غیر معیاری می‌باشد، نظر به صنف درسی به ۲۸۷ معلم و ۲۸ کارمند بست‌های خدماتی کمبود دارد، حدود ۹۰ فیصد دانش‌آموزان دوره ابتدائیه و ۷۰ فیصد دانش‌آموزان دوره لیسه دراین ولسوالی کتاب درسی ندارند.

به گفته مقامات در این ولسوالی، به دلیل نبود تعمیر برای کارمندان آمریت معارف، مسئولین این اداره از یک اطاق نامناسب امورات معارف را پیش می‌برد. در این ولسوالی نیز ادارات مکاتب و کار مندان معارف کوچکترین امکانات روز، نظیر کامپیوتر، انترنیت، پرنتر،

برق و مواد ممد درسی در اختیار ندارند (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دفتر ساحوی بامیان، بخش حمایت و انکشاف حقوق اطفال). درحال حاضر تعداد مکاتب دولتی در منطقه ولسوالی نارُور (ناهور) بقرار ذیل است:

۱۴ لیسه (تعداد پرسنل، شاگردان وسال تاسیس نا معلوم)

۲۸ متوسطه (تعداد پرسنل،شاگردان وسال تاسیس نا معلوم)

۳۰ مدرسه ابتدایی (تعداد پرسنل،شاگردان وسال تاسیس نا معلوم)

متأسفانه از سال تأسیس (قدمت فعالیت) و تعداد شاگردان قدیمی و جدید، هیچ‌گونه اطلاع در دسترس قرار ندارد. اطلاعات را که ما توانستیم از طریق صفحه فیسبوک (صدای ناهور) (https://www.facebook.com/nahoorvoice). به دست آوریم، به قرار ذیل است که به عنوان نمونه از تعدادی از لیسه‌های تازه تأسیس نام می‌بریم: لیسه‌های که در (سال۱۳۸۷ش) از متوسطه به لیسه ارتقا پیدا کرده‌اند:

۱-لیسه بهائی. دارای ۲ معلم. ۲- لیسه بند سنگ. دارای ۲معلم. ۳- لیسه اباذر غفاری. دارای ۲ معلم. ۴- لیسه وحدت. دارای ۲ معلم. ۵- لیسه قوریَه و بخارا. دارای ۲ معلم. لیسه کشکک. دارای ۲ معلم. ۶- لیسه شهید عزیزالله. دارای ۲ معلم.

معارف در ولسوالی قرباغ

ساکنین ولسوالی قرباغ ولایت غزنی متشکل از دو قوم هزاره و پشتون می‌باشند که ما در صدد بودیم، اطلاعت را در مورد معارف مناطق هزاره‌ی این ولسوالی، در اختیار خوانندهگان عزیز قرار دهیم. ولی متاسفانه آمار دقیق و رسمی در این زمینه وجود ندارد. اما تحقیقات میدانی ما و گذارش‌های غیر رسمی، نشان می‌دهد که در کل ولسوالی قرباغ ولایت غزنی، پنجاو شش باب مکتب وجود دارد که بیش از ۲۵ باب آن لیسه بوده و بقیه‌ی آن مکاتب متوسطه و ابتداییه است که تعداد ۳۲ هزار شاگرد در آنها مشغول تحصیل هستند (https://www.darivoa.com/a/afghanistanl). معلوم نیست که چه تعداد ازین مکاتب در

مناطق هزاره‌نشین قرار دارد. هم چنین به علت محدودیت اطلاعاتی، ما نمی‌دانیم که اولین مکتب در کدام سال و در چه تاریخ و در کدام منطقه تاسیس شده و در حال حاضر، تعداد شاگردان این مکاتب چند نفر هستند. ولی به طور فهرست وار، از تعداد از مکاتب که دوستان لطف نموده، نام و موقعیت جغرافیایی آنها را از طریق فضای مجازی در اختیار نویسنده قرار داده‌اند، نام می‌بریم:

۱- مکتب متوسطه غزنوی در دره نیخته. ۲- لیسه سلطان ابراهیم واقع درنوده آهین (آهن) که از هفت سال به این سو، تبدیل به لیسه گشته است. ۳- لیسه خواجه احمد گل کوه. ۴- مکتب متوسطه استاد فیض محمدکاتب هزاره در منطقه زیبا نیخته. ۵- لیسه بی‌بی زهراﷺ واقع منطقه آهین. ۶- لیسه مولانا جامی جنگلگ. ۷- لیسه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در قلیاقل. ۸- لیسه مختلط طاقچین تمکی. ۹- لیسه شهدای بالنه سر نای‌قلعه. ۱۰_ لیسه عالی پایین نای قلعه. (طبق اطلاعات که ما از صفحه‌ی «هزاره اینترنشنال» کسب کردیم، این‌گونه برداشت می‌شود که دو مکتب نامبرده، به کمک خانم فداکار، به نام (طیبه رحیم)؛ که خود، در کودکی ساکن نای قلعه بوده و اصالتا از همین روستا می‌باشد و اکنون ساکن کشور سویس می‌باشد؛ به صورت زیبا، مدرن و مطابق با استانداردهای پذیرفته شده، ساخته شده است) (http://www.hazarapeople.com). ۱۱_ لیسه بی‌بی خدیجه الکبراء. ۱۲_ لیسه محمود طرزی بازار قرباغ. ۱۳_ مکتب اصغیر. ۱۴_ لیسه عالی سلطان محمود بازار قره باغ. ۱۵_ لیسه عالي گاو مرده. ۱۶_ لیسه عالی قلوج قرباغ. ۱۷_ لیسه توحید تمکی. (این لیسه یکی از پرآوازه‌ترین مکاتب در سراسر قره‌باغ به شمار می‌رود که می‌باشد که تاکنون توانسته، بشترین محصلان موفق را تحویل جامعه دهد.) ۱۸_مکتب عالی نوربند در قریه بهشت.۱۹_توحید تمکی.۲۰ _ لیسه بالنه سر قانی تمکی. ۲۱_ مکتب متوسطه نای قلعه. ۲۳_ لیسه عالی کوشه تمکی. ۲۴_ مکتب متوسطه خواجه علی گل کوه. ۲۵_لیسه نسوان تمکی.۲۶_ لیسه عالی مولاناجامی.۲۷_ لیسه‌ی امام علی منطقه قانی تمکی.۲۸_ مکتب البیرونی منطقه شاکی. و.. از لیست فوق الذکر و اسامی مکاتب نام برده، معلوم می‌شود که

بیشتر مکاتب دولتی در مناطق هزاره‌نشین این ولسوالی قرار دارد.

معارف درمناطق هزاره نشین ولایت میدان وردک

معارف دربهسود مرکزی

در بهسود مرکزی جمعاً ۹۴ باب مکتب وجود دارد که از آن جمله ۳۳ باب آن ابتدائیه، ۳۲ باب آن متوسطه و ۲۶ باب آن لیسه می‌باشد. یک مکتب تخنیکی، یک دارالمعلمین و یک مدرسه دینی نیز در این ولسوالی فعال می‌باسد. از تمام مکاتب ثبت شده در وزارت معارف، ۸۳ باب آن تعمیر داشته و بقیه‌ای آن از داشتن حتی تعمیر (ساختمان) نیز محروم می‌باشند. تعداد کل معلمین ولسوالی بهسود مرکزی ۸۳۲ نفر بوده که از میان آنها ۵۹ نفر آن زن می‌باشند. در کل ولسوالی تعداد (۲۴۰۴۵) نفر شاگرد پسر و دختر درس می‌خوانند که تعداد (۱۰۰۴۵) نفر آن را دختران تشکیل می‌دهند. در این ولسوالی ۵۶ کورس سواد اموزی نیز مشغول به فعالیت سواد آموزی بوده وچهار کورس کامپیوترنیز برای شاگردان زن فعال است. از برخی مکاتب فعال در این ولسوالی نام برده می‌شود:

۱- لیسه (راقول) ولسوالی مرکزی بهسود، در سال (۱۳۱۷)تاسیس گردیده که یکی از اولین مکاتبِ بوده که در سطح هزاره‌جات تاسیس شده است (بصیر احمد دولت آبادی پیشین، بقول از حسن نایل). به نظر می‌رسد بین تاسیس این لیسه و لیسه‌ی (استاد عبدالغفور سلطانی) جاغوری ارتباطی وجود داشته بوده که ما از آن هیچ اطلاعی نداریم. چون در سال‌های که در تمامهزاره‌جات حتی یک مکتب وجود نداشته است، این دو مکتب در آن دوره به صورت ابتدایی و در یک سال تاسیس گردیده است. ۲-لیسه سرخ اباد. دارای ۴۱۰ نفر شاگرد. ۳- لیسه هاشمی نژاد.دارای ۶۴۰ نفر شاگرد. ۴- لیسه زراعت. دارای ۱۰۰نفر شاگرد. ۵- متوسطه مرکز ولسوالی. دارای ۲۰۴نفر شاگرد.۶- لیسه تگاب بیرمک. دارای ۲۳۰نفر شاگرد. ۷- متوسطه دهن قول.دارای ۱۲۵نفر شاگرد. متوسطه زریافته. دارای ۲۱۰نفر شاگرد. ۸- ابتدایه نسوان گهواره قول. داریا ۱۶۷ نفر شاگرد.۹- ابتدایه ارشادافشار. دارای ۱۷۵نفر

شاگرد.۱۰-متوسطه دشت مزار.دارای ۲۶۰نفر شاگرد. متوسطه قره قل.دارای ۲۱۵نفر شاگرد. ۱۱- متوسطه شاه حسین دارای ۲۱۰ نفر شاگرد.۱۲- ابتدایه شش برجه.دارای ۲۱۰نفر شاگرد.و.. نویسنده بجز سال تاسیس لیسه¬ی (راقول)، به تاریخ تاسیس هیچ یک از مکاتب دیگر بهسود مرکزی دست نیافته است.

معارف در حسه اول بهسود

در ولسوالی حصه اول بهسود جمعا ۳۷ باب مکتب وجود دارد که ۱۸ باب آن ابتدائیه بوده؛ (که به تعداد هفت هزار دانش‌آموز در آن مشغول به تحصیل می‌باشند.)و ده باب آن متوسطه و هشت باب آن لیسه و یک باب آن مدرسه دینی می‌باشد. درین ولسوالی۲۴۲ نفر معلم مرد و ۲۸ تن معلم زن مشغول خدمات تدریسی برای ۳۸۴۹ پسر و ۳۰۴۶ دختر می‌باشند. متآسفانه تا هنوز لیسه‌ی دخترانه در این ولسوالی ساخته نشده و دختران بعد از سپری نمودن دوره ابتدائیه و متوسطه، بعلت نبود لیسه، از تحصیل محروم می‌شوند. ناگفته نماند که، تعداد ۴۸ کورس سواد آموزی نیز در این ولسوالی مشغول فعالیت هستند.. ما به عنوان نمونه از برخی از مکاتب این ولسوالی نام می‌بریم:

۱- مکتب سید رضا گرم آب. ۹۶ نفر شاگرد. ۲-مکتب قنمرعلی. ۹۹ نفر شاگرد. ۳- مکتب بی‌بی نرگس.۱۴۴نفر شاگرد. ۴- مکتب عمار قول خویش. ۱۵۳نفر شاگر. ۵-ا مکتب ابگرین. ۲۱۶نفر شاگرد. ۶-مکتب ابتدائییه ابدره. ۲۱۰نفر شاگرد. ۷-مکتب متوسطه گرم اب. ۲۱۰ نفر شاگرد. ۸- لیسه گردن دیوار. ۲۱۲ نفر شاگرد. ۹-لیسه اوچک. ۳۰۰نفر شاگرد. ۱۰_مکتب ابتدایه دهن لخشان. ۱۳۵ نفر شاگرد.۲ تاریخ تاسیس تمام مکاتب حسه‌ی اول بهسود نا معلوم بوده که حتی اطلاعات اولیه نیز در این باره وجود ندارد.

معارف در ولسوالی جغتو

در ولسوالی جغتو به صورت کلی، تعداد ۲۲ باب مکاتب وجود دارد که ۱۳ باب آن ابتدائیه

بوده، دو باب متوسطه و شش باب باقی مانده اش، لیسه و یک باب مدرسه می‌باشند. از این جمله مکاتب، ۱۲ باب مکاتب تعمیر دارد. در مجموع، تعداد ۷۴۳۳ پسر و ۱۴۱۵ دختر توسط ۲۵۶ تن معلمین مرد تحت آموزش قرار دارند؛ و در سال گذشته از ولسوالی جغتو ۲۶۰ شاگرد از صنف دوازدهم فارغ گردیده. مکاتب فعال در این ولسوالی:

م۱- کتب ریاب کلان. ۱۸۰ نفر شاگرد. ۲- ابتدائیه هنه. ۲۱۶نفر شاگرد. ۳- لیسه خدای نظرخان. ۸۰۷نفر شاگرد. ۴- لیسه گربت.۱۸۰ نفر شاگرد.۵- لیسه غازی محمد جان خان.۱۵۱۲نفر شاگرد.۶- لیسه ابو حنیفه گربت.۱۳۲۰نفر شاگرد.۷- متوسطه ارباب کلان. ۲۲۰تفر شاگر.۸-مکتب ابتدایه قادریه. ۲۷۵نفر شاگرد.۹- ابتدایه مسعود.۷۸نفر شاگرد. تاریخ تاسیس هیچ یک ازین مکاتب معلوم نیست.

معارف در ولسوالی دای میردا

این ولسوالی جمعاً دارای (۲۱) باب مکتب می‌باشد که هفت باب آن در سطح لیسه، هفت باب متوسطه و شش باب دیگرش را مکاتب ابتدایی تشکیل می‌دهد. از مجموع این مکاتب، ۹ باب آن دارای تعمیر (ساختمان) بوده و بقیه¬اش از نعمت تعمیر محرومند. مکاتب ذکر شده دارای ۶۵۷۴ شاگرد پسر و ۲۸۴۵ شاگرد دختر بوده که توسط ۲۷۰ معلم مرد و ۴نفر معلم زن اداره می‌شوند. در این ولسوالی ۳۹ کورس سواد اموزی نیز در چوکات معارف مشغول هستند. بعنوان نمونه مکاتب ذیل الذکر، هم اکنون فعال هستند.:

۱- لیسه عبدالوحد خان. ۹۷۶نفر شاگرد. ۲- لیسه شهید بسم الله. ۶۵۷نفر شاگرد.۳- متوسطه بغلک.۳۷۷نفر شاگرد.۴- مکتب فولا. ۵- لیسه عبدلواحد خان.۹۷۶نفر شاگرد. ۶- متوسطه سنگر حق.۳۴۰نفر شاگرد.۷- ابتدایه خالد بن ولید ۲۰۰نفر شاگرد. ۸- متوسطه ناهور جوی ۱۸۰نفر شاگرد. ۹- ابتدایه نسوان نجات. ۲۴۵نفر شاگرد. از تاریخ تاسیس این مکاتب اطلاعی در دست نیست.

معارف در ولایت بامیان

طبق آمارهای ارائه شده از طرف ریاست معارف، در سال (۱۳۸۷ش) در ولایت بامیان، تعداد ۱۳۵ هزار شاگرد در شطوح مختلف، مشغول آموزش هستند که ۴۶ درصد (۶۰ هزار) این دانش‌آموزان را دختران تشکیل می‌دهند. همین‌طور، تعداد ۴۵۰۰ معلم در سطح بامیان مشغول فعالیت علمی بوده که ۲۵ درصد آنها خانم‌هستند. ولی تا هنوز معارف بامیان با کمبود ۱۵۰۰ معلم روبه‌رو است. در سطح کل ولایت بامیان، ۳۵۰ باب مکتب فعال می‌باشد. همچنین در تمام ولایت بامیان و ولسوالی‌های اطراف آن، هفت موسسهٔ تحصیلات عالی ونیمه عالی فعالیت دارند. که پوهنتون، دارالعلوم ودارالمعلمین از جمله‌ی آنها می‌باشد. در این موسسات تحصیلی بیش از ۲۶۰۰ محصل به شمول ۸۰۰ دختر در پوهنزی های زراعت، تعلیم و تربیه، علوم اجتماعی و زمین شناسی توسط ۷۵ استاد رسمی تدریس می‌شوند که تا بحال پنج بار شاگردانِ در حد لیسانس از آنها فارغ التحصیل شده‌اند.

یکی از ولسوالی‌های مهم این ولایت، ولسوالی پنجاب است که در گذشته، مرکز (منطقه دایزنگی قدیم)بوده است. اما درسال (۱۳۴۳) با فرمانی از سوی دولت مرکزی، پنجاب جزئی از ولایت بامیان شده است. به دنبال فرمان مذکور، تمام سیستم اداری و نظامی اوایل پادشاهی محمد ظاهر شاه و شاهان قبل از آن، در این منطقه ملغی و سیستم جدید جای گزین آن شده است. اکنون نفوس تقریبی ولسوالی پنجاب بیش از صدهزار نفر جمعیت است که از جهت معارف در سطح خوبی قرار دارد. زیرا، این ولسوالی، دارای ۱۷ باب لیسه‌ی پسرانه، ۷ باب لیسه‌ی دخترانه، ۲۰ باب مکتب متوسطه و ۱۰ باب مکتب ابتدائیه می‌باشد. کل شاگردان مشغول به تحصیل در این ولسوالی، به تعداد ۱۷۸۶۴ بوده که تعداد ۸۴۳۹ نفر آن پسر و تعداد ۹۴۲۵ نفر آن دختر می‌باشند. تعداد ۴۸۴ نفر معلم در این ولسوالی به وظیفه‌ی مقدس معلمی اشتغال دارند (گزارش صدای امریک، به نقل از مد).

اولین مکتب دولتی در پنجاب به سبک جدید، در سال (۱۳۱۹) در «دره تگاب برگ» در یک حسینیه ایجاد شده است. و دومین مکتب دولتی، در مرکز پنجاب در سال (۱۳۲۵)

تاسیس، که در سال (۱۳۴۷) شمسی به سطح لیسه ارتقا یافته است. سومین فعالیت فرهنگی دولتی در تاریخهزاره‌جات، تاسیس لیسه‌ی لیلیه‌ی پنجاب، به نام «دارالمتعلمین مستعجل» است که در سال (۱۳۴۸) تاسیس یافته است (صفحه شورای جهانی هزاره). یکی از مکاتب نسبتا قدیمی که در اول دوره حکومت داود خان تاسیس شده است، «لیسه ذکور مرکز پنجاب» است. بقول مدیر مکتب مذکور، (خلیل رفعت) این مکتب در سال (۱۳۵۳ش) از سوی دولت وقت تاسیس شده است.

معارف در ولایت دای کندی

ولایت داکندی یکی از ولایت‌های تازه تآسیس افغانستان است که از نظر جغرافیایی، در مناطق هزاره‌جات قرار دارد. اینکه اولین مکتب دولتی در چه تاریخ و در کدام منطقه‌ی این ولایت تاسیس شده است، نویسنده به آن دست نیافت. ولی تعداد مکاتب فعال در این ولایت، به ۳۷۳ باب می‌رسد. (البته طبق گزارشات جدید که از سوی مدیریت معارف این ولایت درسال (۱۳۹۸)، منتشر شده، تعداد مکاتب، به نزدیک ۴۰۰ باب ارتقا یافته است.) از میان این همه مکاتب، ۲۰۷ باب آن لیسه‌ها بوده، ۹۸ باب آن مکاتب متوسطه و ۹۰ با آن را مکاتب ابتدایی تشکیل می‌دهد (خبر گزاری دید، تاریخ: ۱۱،سرطان،۱۳۹۶. (https://www.didpress.com/). قرار گزارشات مدیریت معارف دایکندی، هم اکنون ۲۳۹ باب مکتب در دایکندی، دارای ساختمان معیاری بوده که همه‌ی انها، مطابق با استانداردروز ساخته شده‌اند. تعداد ۳۵ باب آن دارای ساختمان غیر معیاری (گلی) دارد. و بقیه ای آن متاسفانه از نعمت حتی ساختمان عادی نیز محروم اند که شاگردان مظلوم، در سایه‌ای درختان و یا در زیر خیام (چادر ها) مشغول به تحصیل هستند (بنقل از گزارش(آزادی رادیو) (https://da.azadiradio.com/a/). البته طبق گزارشات مدیریت معارف، قرار است که تعداد ۵۵ باب مکتب معیاری؛ که پروژه‌ی ساخت وساز آن، از سال ۱۳۶۶ آغاز و تا کنون به اتمام نرسیده است؛ به مکاتب معیاری، افزوده شود. انشاالله!

مجموع شاگردان مکاتب ولایت دایکندی، در سال (۱۳۹۳ش)، درسطح این ولایت،

بالغ بر ۱۶۴۴۶۰ نفر بوده که تعداد ۸۹۷۷۵ نفر آن را پسران و تعداد ۷۴۶۸۵ نفر آن را دختران به خود اختصاص داده‌اند. معلمین موجود و مشغول به فعالیت در این ولایت، ۲۹۰۹ نفر بوده که ۲۰۰۳ نفر آن مرد، و ۹۰۶ نفر آن زن، می‌باشند. البته در میان لیسه‌های موجود، دو باب لیسه مسلکی- تخنیکی درشهرنیلی ، یکباب لیسه مسلکی- تخنیکی درولسوالی میرامور و یک باب لیسه تخنیکی ومسلکی درولسوالی کجران مستقر هستند که مشول فعالیت بوده و تعداد شاگردان موجود در لیسه‌های مسلکی بالغ بر: ۵۱۰ نفر مرد ۱۶۷ نفر زن بوده که توسط ۴۳ نفر معلم، تحت تعلیم قرار دارند. همچنین، تعداد شش مرکز «تربیت معلم» که هر کدام در مراکز ولسوالی‌ها استقرار یافته‌اند، در این ولایت مصروف فعالیت می‌باشند.

ولایت غور

معارف در ولسوالی لعل و سر جنگل

ولسوالی سر جنگل یکی از ولسوالی‌های مهم هزاره نشین ولایت غور می‌باشد که دارای ۱۸۰۰۰۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد (گزارش کمیسیون حقوق بشر در تاریخ(۲۰۱۱/۵/۱۷). این ولسوالی دارای ۷۱ باب مکتب می‌باشد که ۳۱ باب آن لیسه، ۲۸ باب آن متوسطه و ۱۲ باب آن ابتدایی می‌باشد ۳۰ باب مکتب دارای تعمیر، ۷باب شان دارای تعمیرات نیمه کاره بقیه آن فاقد تعمیرات کلاسی می‌باشند. ۵۲۵ نفر معلم در این ولسوالی مشغول تعلیم و تربیه دانش‌آموزان هستند که ازبین انها ۱۹۰ نفر شان را زنان، و بیقه انها را مردان تشکیل می‌دهند. تعداد کل شاگردان مشغول به تحصیل در این ولسوالی، بیش از ۳۲ هزار نفر بالغ می‌گردد که ۱۵ هزار نفر آنان دختر می‌باشند (گزارش ماموریتی کمیسیون مستقل حقوق بشر از ولسوالی لعل و سر جنگل.(https://www.aihrc.org.af/home/daily-reports/6566). تاریخ دقیق تاسیس اولین مکتب و مکان آن در دست رس ما قرار ندارد. همچنین معلوم نیست که در دوران نظام شاهی و یا داران حکومت داود خان کدام مکتب در این ولسوالی تاسیس سده است یا خیر؟

ولایت سمنگان

معارف در ولسوالی دره صوف بالا

معارف دراین ولسوالی از سابقه درخشان برخوردار نیست. این ولسوالی با جمعیت در حدود ۱۰۰۸۰۰هزار نفر جمعیت، در یکی از مناطق ولایت سمنگان قرار دارد (به نقل از سایت ولایتی ولایت سمنگان: http://samangan.gov.af/fa/page/5652)). اکثریت قریب به اتفاق آن را هزاره‌ها به خود اختصاص داده‌اند. در حال حاضر، تعداد۲۲۵۰۰نفر شاگرد در این ولسوالی مشغول آموزش هستند. از ولسوالی دره‌صوف تاکنون حتی یک نفر از صنف دوازه فارغ التحصیل نشده است. این ولسوالی دارای ۳۲ باب مکتب ابتدایی می‌باشد که مسئولین معارف آن در این اواخر، توانسته‌اند مدارج آموزشی شاگردان را تا صنف ۱۲ ارتقا دهند. این ولسوالی دارای ۳ لسیه می‌باشد که عبارتند از لیسه‌ی مرکز دره‌صوف بالا، لیسه قریه حسنی و لیسه قریه زیرکی ((https://dari-souf.persianblog.ir/wpgAL56R6nioo1000g70-وضعیت-معارف-در-ولسوالی-دره-صوف-ولایت-سمنگان).

نتیجه

از مجموع مطالب ارائه شده‌ی فوق چنین بدست می‌آید که عمر تاریخ مکاتب دولتی در افغانستان کنونی به (یک ونیم قرن) رسده و مکاتب دولتی درهزاره‌جات، نیم قرن آن را بخود اختصاص داده است. همچنین گفته شد که آغاز شکل گیری فعالیت مکاتب دولتی در افغانستان بین سال‌های (۱۲۴۶-۱۲۵۸ش) بوده است. که باروی کار آمدن حکومت امیر شیر علی خان در افغانستان فعالیت مکاتب دولتی شروع و در دوران امیر عبدالرحمان به طور کامل راکد و اوج این فعالیت در زمان امیر امان‌الله خان بوده است. این حرکت پس از سقوط پادشاهی امان‌الله خان فراز و فرودهای داشته که در نوشته‌ی پیش رو، به آن پرداخته شد. اما در خصوص مناطق هزاره‌جات انچه که از تحقیقات پیش رو بردست می‌آید، به طور قطع می‌توان ادعی کرد. که آغاز فعالیت مکتب سازی در این مناطق، در سال ۱۳۱۷ (اوایل دوران حکومت محمد ظاهر شاه)

بوده است که با تاسیس (مکاتب ابتدایی استاد عبدالغفور سلطانی در جاغوری و مکتب ابتدایی راقول در بهسود مرکزی و مکتب ابتدایی در ولسوالی هزاره نشین سرخ و پارسا) که بعدا به لیسه ارتقا یافته‌اند، روند مکتب سازی شروع و در اواخر حکومت محمد ظاهر شاه شتاب بیشتر بخود گرفته است. این حرکت در دوران محمد داود خان چندان پیشرفت نداشته و در دوران حکومت مارکسیست‌ها به علت جنگ‌های داخلی به صفر رسیده است. اوج مکتب سازی در دوران پسا طالبان بوده که به طور یقین، می‌توان از آن به «رنسانس» فرهنگی هزاره‌جات یاد کرد.

اوج حرکت فرهنگی و«رنسانس علمی»هزاره‌جات زمانی است که سایه‌ی شوم نظام طالبانی از صفحه تاریخ افغانستان محو و تصویر متفاوتی با کمک جامعه جهانی در قاب زندگی مردم افغانستان خصوصا هزاره‌ها ظاهر گشت. در این دوران استعدادهای فرو خفته‌ی هزاره‌ها که در طول صده‌ی اخیر با اشدُالوجه سرکوب گردیده بود، شکوفا گشته و همه را حیرت زده کرد. عشق، استعداد ذاتی ،صلح خواهی و فرهنگ دوستی هزاره‌ها باعث گشت که با فراهم شدن زمینه ای تعلیم و تعَلُم، مردم هزاره سیل آسا به فراگیری علم و دانش رو آورند. به طور که هم‌اکنون (در عین فساد و تبعیض گسترده در حکومت)، در سطح کلهزاره‌جات کمتر یا بیشتر از پانصد هزار نفر متعلم، بیش از هزار باب مکتب، بیش از هزار نفر معلم زن و مرد و هزاران نفر فارغ التحیل از دانشگاه‌ها وجود دارد. امید وارم که این روند ادامه یافته و با گسترش علم و فرهنگ در بین این مردم، محرومیت زدایی بمعنای واقعی آن تحقق یابد. انشاءالله. در ضمن پیشنهاد می‌کنم: با توجه به اهمیت علم و فرهنگ، دوستان فرهنگی ما در زمینه ای سیر تاریخی مکاتب دولتی درهزاره‌جات دست به کار شده و در این راه قلم و قدمی بر دارند. زیرا در طول تحقیقات پیش رو، اهمیت تاریخ نگاری و ثبت وقایع گذشته برای نگارنده، به معنای واقعی ان مسجل گشت. انصافا زمان که تصمیم گرفتم در این راه گام بردارم، در طول تحقیقات با دشواری‌های فراوان رو برو بودم. از نبود اسناد و منابع رنج بردم. از کاستی اطلاعات رشک بردم و از فقدان شواهد تاریخی به خود پیچیدم. حتی پیشنهاد می‌کنم دوستان اهل فرهنگ، دست به تاسیس (مجتمع، موئسسه و یا بنیاد) پژوهشی سیر تاریخی مکاتب دولتی درهزاره‌جات زده، تا بتوانند. کاستی‌های موجود را رفع نمایند. به امید آن روز!

کتاب‌نامه

احمد علی، کهزاد، کابل، ۱۳۳۶.

امین‌الله، دریح، **افغانستان در قرن بیستم**، انجمن نشراتی دانش، پیشاور: ۱۳۷۹.

انجمن آریانا، **دایره المعارف افغانستان**، دایره المعارف آریانا، مطبعه عمومی کابل،۱۳۳۵.

بصیراحمد، دولت آبادی، **سیر تحولات فرهنگی آموزشی در افغانستان**، سراج، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۳.

ـــــــــ، **شناسنامه افغانستان**، انشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، تهران،۱۳۸۲.

ـــــــــ، **فصل‌نامه سراج**، سال اول، شماره ۱، مرکز نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳.

حسن، نایل، **سرزمین و رجال افغانستان**، به نقل از مجله جغرافیا، شماره اول،۵۲۰، و روزنامه انیس،۳۴، ث.ر ۱۳۴۹.

حسین علی، یزدانی (حاج کاظم)، **صحنه‌های خونین از تاریخ تشیع در افغانستان**.

عاصم، اکرم، **نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست سردارمحمد داود**، کابل، افغانستان، انتشارات میزان، ۱۳۸۰.

عبدالحسین، مقصودی، **هزاره‌جات سرزمین محرومان**، پاکستان: کویته، ۱۳٦۸.

عبدالغفور، روان فرهادی، **کتابی درباره عهد امانی افغانستان (۱۹۱۹-۱۹۲۹). در نشریه: «ایران‌شناسی»**، بهار ۱۳۸۰ – شماره ۴۹.

غلام محمد، غبار، **افغانستان در مسیر تاریخ**، نشر جمهوری، تهران،۱۳۸۴.

قاسم، رشتیا، **افغانستان در قرن نوزده**، انتشارات میوند، کابل، ۱۳۷۷.

محمد اکرام، اندیشمند، **معارف عصری در افغانستان: معارف در دوران کمونیست‌ها**، به نقل از: سایت پیمان ملی.

محمد صدیق، فرهنگ، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، ج۲، قم، انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۸۰.

سایت جاغوری یک (**سایت اطلاع رسانی جاغوری**) http://jaghori.com/

http://www.hazarapeople.com.

https://maktabema.wordpress.com

سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دفتر ساحوی بامیان، بخش حمایت و انکشاف حقوق اطفال.

https://www.facebook.com/nahoorvoice/

https://www.darivoa.com/a/afghanistanl

http://www.hazarapeople.com)